

سه هزار سال تحول خواهی

توقفی کوتاه روبروی آینه ۳۰۰۰ ساله علم و فرهنگ ایران

یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌ها، تمدن ایرانی است. ایرانیان به لحاظ علوم تاریخ و موسیقی، ستاره‌شناسی و ادبیات و پند و اندرز و شرح حال بزرگان، مهم‌ترین بودند، اما آنچه

سبب تحولی شگرف در این تمدن کهن شد، اسلام بود. صحنه علم و فرهنگ، وسیع‌ترین و پر شورترین میدان خدمات ایرانیان به اسلام است. اکثر آثار اسلامی در علوم دینی و در رشته‌های دیگر به اندیشه و اراده دانشمندان مسلمان ایرانی خلق شد. ادب، فقه، حدیث، تفسیر، کلام، فلسفه و تصوف در قرون نخستین اسلامی پایه‌ریزی شد. هزاران فقیه، مجتهد، مفسر، محدث و سیاستمدار و ... مبانی و قواعد اسلامی را پایه‌ریزی کردند. ادوارد براون در کتاب تاریخ ادبیات می‌نویسد: «اگر از علومی که عموماً به اسم عرب معروف است اعم از تفسیر و حدیث و الهیات و فلسفه و طب و لغت و ترجمه احوال و حتی صرف و نحو زبان عربی، [اگر] آنچه ایرانیان در این مباحث نوشته‌اند را مجزا کنید، بهترین قسمت آن علوم از میان می‌رود.»^۱

سعی ما بر این است نگاهی هر چند کوتاه به تاریخ علم و فرهنگ ایران پیش از اسلام تا دوران کنونی داشته باشیم.



ایران عهد باستان

بیش از سه هزار سال پیش گستره فلات ایران از ساحل فرات تا رود جیحون و از کناره‌های سند تا کرانه دریاچه خوارزم امتداد داشت که تا قبل از مهاجرت آریایی‌ها به فلات ایران، ایلامی‌ها در آنجا سکونت داشته‌اند. در هزاره دوم پیش از میلاد، فلات ایران میزبان آریایی‌های مهاجری شد که دولت ماد را در این سرزمین به قدرت رساندند. از این پس هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان سالیان سال در فلات پهناور ایران حکمرانی می‌کردند. عقاید طوائف آریا در ادوار قدیم بر نوعی طبیعت پرستی ثنوی مبتنی بود، اما این اقوام تمدن ساز کهن با ورود به فلات ایران از سه هزار سال پیش وارد مرحله جدیدی از تمدن، شهرنشینی و حکومت شدند که حکومت «پارس» نمونه بارز آن است. به تدریج سرزمین ایران زیر پوشش دین زرتشت قرار گرفت. در این مقطع به قول هرودوت، هخامنشیان پارس را قلب دنیا می‌دانستند و «رفتار نیک، گفتار نیک و پندار نیک» را در راستای عبادات و اعمال خود قرار دادند.

در زمان امپراطوری ساسانی، دو قدرت درجه اول ایران و روم بر جهان حکومت می‌کردند که سایر کشورها یا تحت حمایت آنها بودند یا باج گذار آنها. رقابت میان این دو تمدن کهن نه فقط در مسائل سیاسی و نظامی بود که این دو ملت در مسائل اعتقادی و علمی نیز رقیب هم بودند؛ طوری که پیش از طلوع اسلام، شاهان ایرانی بر اساس دشمنی و اختلاف با امپراطوری روم شرقی، مخالفان دشمنان خود را تقویت می‌کردند و در راستای همین امر فرقه‌هایی از مسیحیت مانند نسطوریان در مخالفت با کلیساهای اسکندریه و بیزانتیوم (روم شرقی) توانستند در داخل متصرفات شاهنشاهی ایران بسیار پیش روند و کلیساهایی تأسیس کنند که همراه با آن، فلسفه یونانی و علم الهی مخصوص به مسیحیت و نیز سنت‌خواندن و تفسیر متن‌های یونانی، شامل علم و فلسفه نفوذ می‌کرد. همچنین شاهان ایرانی برای مقابله با مراکز تعلیم روم شرقی، مدرسه‌ای در جندی شاپور تأسیس کرده

بودند که فیلسوفان و دانشمندان مسیحی و یهودی و هندی در آن مدرسه به تدریس و تحقیق اشتغال داشتند. شهر جندی شاپور مهد علمی دولت ساسانی بود که با وجود بیمارستان بزرگ و مدرسه طب، دانشمندان ملل مختلف را به خود جذب کرده بود. کتابخانه دانشگاه جندی شاپور به دستور انوشیروان تأسیس شد و به جمع‌آوری کتاب از دورترین نقاط دنیا پرداختند. در کنار علوم، صنایع و فنون دیگری چون صنعت نساجی، سفالسازی، معماری متری دوره ساسانی که تیسفون (مدائن) و قصر شیرین از بقایای آن است، نشان دارد.

واقع شدن ایران در چهار راه عالم قدیم، امکان حضور ادیان، علوم و صنایع مختلف را بیشتر فراهم می‌کرد. بدین ترتیب در شهرهایی چون جندی شاپور، حران و اُدسا مقدار فراوانی از علم یونانی، بابلی، هندی و ایرانی همچون میراث زنده‌ای از معرفت محفوظ ماند و اندیشه ورود این علوم به جهان اسلام، خود جرقه‌ای بود تا مسلمانان بتوانند با ترجمه کردن متون خارجی به عربی از ره آوردهای علمی پیش از اسلام بهره ببرند. اما با وجود بالندگی علمی ایران و تمدن ایرانی در عهد باستان، گرفتاری ایرانیان در زنجیر رژیم موبدی و نظام اجتماعی طبقاتی و خشک ساسانی که تحصیل را منحصر به موبدزادگان و نجیب‌زادگان می‌دانست، آنها را از پیشرفت همه جانبه در عرصه‌های علمی باز داشت که در دوره اسلامی نبوغ علمی ایرانی به اعلی درجه اش رسید.

زمینه ظهور اسلام در ایران

از ابتدای دوره هخامنشی که تمام ایران کنونی به اضافه قسمت‌هایی از کشورهای همسایه تحت یک فرمان درآمد ۲۵۰۰ سال می‌گذرد و از این ۲۵ قرن نزدیک به ۱۴ قرن آن را ما با اسلام به سر برده‌ایم.

مبلغان مسیحی جنگ‌های صدر اسلام را دستاویز قرار داده، عامل نشر و توسعه اسلام را زور و جبر معرفی می‌کنند، اما در اینجا سؤالی پیش می‌آید: چرا با وجود جنگ‌های بسیار زیاد و طولانی که میان

ایرانیان و رومیان صورت می‌گرفت، آیین مسیحیت نتوانست از چنین فرصتی برای نفوذ در ملت ایران برخوردار شود؟ چطور ممکن بود سپاه جوان و نوپای مسلمان، بتواند ارتش بسیار عظیم و قدرتمند ایران آن روز را شکست دهد؟ پاسخ به این سؤال‌ها چیزی جز پذیرش اسلام توسط ایرانیان نیست. زیرا ما ایرانیان حقایق و حقانیت اسلام را تشخیص دادیم و آن را دین آسمانی یافتیم. اسلام به ما امکان رشد و کسب آگاهی و تحصیل علم و معرفت داد و نه تنها زنجیر طبقاتی جباران سیاسی و دینی را از پای ما گشود، بلکه این امور را بر همه امت واجب کرد. ما ایرانیان در حالی اسلام را پذیرفتیم که در روزگاری به سر می‌بردیم که عقاید در هم و بر هم ... چون بیماری لاعلاج در روح و مغزمان نفوذ کرده بود و امکان حرکت و بالندگی را از ما سلب کرده بود.

ایرانیان در لوح آغازین دفتر خدمت به اسلام، سه اصل صمیمیت، اخلاص و ایمان را دستمایه قرار دادند تا قدردان دین مبین اسلام باشند. زیرا پیشوایی دینی مردم نقاط مختلف در هیچ عصر و زمانی چنین افتخاری را برای ایرانیان به وجود نیاورده بود؛ آن گونه که از گمنام‌ترین خانواده‌ها، نام آورترین دانشمندان، متفکران، ادیبان، فیلسوفان، ریاضیدانان، محدثان، مفسران، متکلمان، شاعران، فیزیکدانان و پزشکان بیرون آمدند.

تحولات علمی و فرهنگی ایران در ۱۴ قرن اخیر

پس از فتح ایران در قرون اول و دوم اسلامی، خلفای اموی و عباسی در ایران حکومت می‌کردند که بخش اعظم این دوران مربوط به خلافت عباسی هاست. قرن اول و دوم هجری، دوره رنسانس و شکفتن استعدادها و علمی و معنوی ایرانیان پس از یک رکود طولانی است. جامعه ایران در دو قرن نخست با پذیرفتن فرهنگ و آیین اسلام و حفظ هویت ملی خود، به ویژه زبان فارسی سعی کرد پایه‌های فرهنگی و اجتماعی جدید را تحکیم بخشد. جرجی

دوران بی‌ثباتی و بحران در جریان حمله مغول، هم به شاخ و برگ و میوه و هم به تنه تنومند درخت تمدن ایران آسیب وارد کرد، اما خوشبختانه ریشه‌ای محکم در خاک انتظار می‌کشید تا هر آنچه را از دست داده بازسازی و ترمیم کند

زیدان معتقد است: «خلفای عباسی در دوره نهضت تخم علم و ادب رادر بغداد افشانند و میوه و محصول آن به تدریج در خراسان و ری و آذربایجان و مصر و شام و ... به دست آمد.»^۲ در این زمان تلاش‌های فراوانی جهت ترجمه منابع به عربی و کتاب و کتابت و ایجاد مراکز علمی و فرهنگی صورت گرفت. از دیگر ویژگی‌های عصر عباسی در قرن دوم هجری باز شدن فضای فکری جامعه به دلیل سست شدن تسلط دولت بر نهادهای فکری و عالمان، آغاز عصر تدوین علوم و باز شدن درهای دنیای اسلام به روی تمدن‌های قوی و کهن بوده است. حضور امام رضا علیه السلام در خراسان سبب نورافشانی این عصر در جامعه ایران می‌شود؛ طوری که یکی از اندیشمندان بزرگ دنیای کنونی معتقدند: «اگر ما امروز تمدن ارزشمندی به نام تمدن ایرانی داریم به برکت حضور امام رضا علیه السلام در خراسان بود.»^۳

امام علیه السلام در طوس بیشتر به بحث‌های علمی و خصوصاً تبیین مسأله امامت می‌پرداخت. مأمون نیز جلسات مناظره با علمای مذهب اسلامی و صاحبان نحل‌های دیگر ترتیب می‌داد و امام از این فرصت استفاده می‌کرد و با بیان اسلام ناب و مبانی شیعی، برتری شخصیت علمی خود را نیز به اثبات می‌رساند. مرحوم صدوق در عیون اخبار

الرضا، مجموعه خطبه‌ها، مناظرات و روایات امام رضا علیه السلام را جمع‌آوری کرده است که حجم آن نشانه جهاد علمی حضرت در طول تاریخ علمی ایشان است. پاسخ بسیاری از مسائل مختلف کلامی و مسائل اختلافی میان شیعه و سنی، جزء آموزه‌هایی بود که به یمن برکت حضور امام رضا علیه السلام در خراسان در اختیار مسلمانان قرار گرفت. با تلاش‌های آن حضرت شیعه نشاط و جنبشی کسب کرد و علناً حب و ولای خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اظهار کرد.

فاصله بین قرن هفتم میلادی (فتح عرب بر ایران) و تشکیل نخستین سلسله مستقل یا نیمه مستقل ایرانی (طاهریان و صفاریان) در قرن نهم میلادی، یعنی قرون اول و دوم هجری، دوره‌ای است بسیار جالب توجه و مهم که شخصیت‌های مسلمان ایرانی علاوه بر شکفتگی استعداد علمی و فرهنگی، از جنبه مذهبی و دینی نیز رشد یافتند.

قرن سوم هجری شاهد ظهور و به قدرت رسیدن حکومت‌های طاهریان و صفاریان است. ابن ندیم در الفهرست نوشته است: امرای طاهری همه شاعر بودند و طبعاً این اشعار عربی بود. در این زمان نشانی از توجه به زبان فارسی که از پایه‌های غنی فرهنگ و هویت ایرانی است، وجود ندارد؛ حال آن که زبان ملی کشورمان در دوران صفاریان حفظ شد. با به قدرت رسیدن سامانیان، کتابخانه‌های معتبر و بزرگی چون کتابخانه نوح بن منصور سامانی در ایران تأسیس شد. خاندان سامانی از حامیان، دوستداران، دانشمندان و مروجان ادب و فرهنگ فارسی بوده‌اند. علما در روزگار سامانیان منزلت اجتماعی و سیاسی بالایی داشتند و زمانی که صحبت از روی کار آمدن امیر جدیدی بود «سپهسالاران، امراء، قاندان و اشراف» به اتفاق علما تصمیم می‌گرفتند. خطه

نیشابور، بخارا، ری و اصفهان طی قرون سوم و چهارم مهد گسترش دانش اسلامی بود و این مسئله از اینجا روشن می‌شود که دانشمندان و عالمان فراوانی در این شهرها سکونت داشته‌اند که گاه مذهب آنها تا قرن‌ها نفوذ خود را میان مردم حفظ می‌کرد. همزمان با سامانیان در طبرستان (نام قدیم مازندران) علویان، آل زیاد و آل بویه حکومت می‌کردند. در این حکومت‌ها نیز از علما و دانشمندان حمایت می‌شد تا راه را برای توسعه بیشتر علم هموار نمایند. از همین رو کتابخانه‌های بزرگی که در قرن چهارم هجری از اعتبار بالایی برخوردار بود شکل گرفت. اگر دوران آل بویه را دوران کتابخانه بنامیم، چندان بیراهه نرفته‌ایم. زیرا کتابخانه سازی در قرن چهارم رایج شد. امکانات مالی گسترده‌ای که در اختیار وزیران فرهنگ دولت بود، آنها را در کنار جذب عالمان به دربار به سمت توسعه کتابخانه کشاند. نمونه آن، کتابخانه بی‌نظیر صاحب بن عباد از وزرای با تدبیر ایران در ری بود که تنها فهرست این کتاب‌ها به ده مجلد می‌رسد. گفته می‌شود در کتابخانه وی بیش از ۱۱۷ هزار جلد کتاب بوده است.

فراهم آمدن بستر و شرایط مناسب بالندگی علمی در قرن چهارم، این قرن را قرن برجسته و بزرگی چون محمد بن اسحاق معروف به ابن ندیم صاحب کتاب الفهرست، محمدبن یعقوب کلینی صاحب کتاب کافی، شیخ صدوق، بزرگ‌ترین محدث شیعه و دارنده کتاب من لا یحضره الفقیه، شیخ طوسی و دو اثر عظیم وی الاستبصار و التهذیب قرار داد. علم حدیث، دانش نجوم، پزشکی، علم و فلسفه و کلام، فقه و علوم قرآنی انواع دانش‌هایی است که در قرن چهارم رشد و گسترش یافت. از میان علوم نامبرده علم فلسفه و کلام که محصول راهیابی عقل و معارف عقلی اسلامی در میان دانشمندان مسلمان است، بزرگ‌ترین فیلسوف قرون نخست هجری، صاحب کتاب شفا، ابن سینا (۳۷۳_ ۴۲۴) را به ظهور رساند. به این ترتیب قرن چهارم هجری را می‌توان یکی از تأثیرگذارترین قرون در تمدن اسلامی به حساب آورد.

سال‌های پایانی دوره سامانی و دوره نخست عصر غزنوی شاهد حضور شاعری برجسته به نام ابوالقاسم فردوسی است که شاهنامه‌اش را به محمود غزنوی تقدیم کرد. اگر چه تعصبات مذهبی سلطان محمود مانع از برخورداری مادی فردوسی از کار خویش شد، اما به طور شگفت‌انگیزی میان توده‌های مردم باقی ماند و امروز موقعیت خود را حفظ کرد.

آتش زدن کتاب‌ها در ری، فرار ابن سینا، سخت گرفتن بر ابوریحان بیرونی (صاحب کتاب ما للهند) و بی‌توجهی به فردوسی را نشانه‌های سخت‌گیری محمود غزنوی بر فیلسوفان و عالمان و عدم توجه وی به فرهنگ و ادب می‌توان دانست. با وجود همه موانع در روزگار غزنوی و سلجوقی، شعر فارسی به رشد بسیار بالایی رسید. شاعران این عهد در سرودن هر نوع شعری توانا بوده‌اند. خواجه نظام الملک، خواجه عبد الله انصاری (از چهره‌های برجسته تصوف خراسانی) با نوای دلنشین مناجات‌هایش و محمد غزالی (از بزرگ‌ترین عالمان دوره سلجوقی که ابداع‌گر شیوه جدیدی در مسائل مذهبی بوده است) هر یک چون نگین انگشتی بر دایره تمدن اسلامی در عصر سلجوقیان می‌درخشیدند.

دوران حکومت خوارزم‌شاهیان، درگیری میان ایرانیان و مغول به اوج خود رسید، طوری که منجر به تسلط مغول بر ایران و تشکیل حکومت‌های ایلیخانان، سرداران و ترکمانان شد. ایرانیان در مقاطع تاریخی مختلف، از گذشته تا امروز، پیرامون را بسیار از دست دادند، ولی کمتر گذاشته‌اند به «هسته و مغز» آسیب جدی وارد شود. دوران بی‌ثباتی و بحران در جریان حمله مغول، هم به شاخ و برگ و میوه و هم به تنه تنومند درخت تمدن ایران آسیب وارد کرد، اما خوشبختانه ریشه‌ای محکم در

خاک انتظار می‌کشید تا هر آنچه را از دست داده بازسازی و ترمیم کند. در توفان قدرت مغولی، ایرانیان سیاست و حکومت را ناگزیر به مغولان تقدیم کردند، اما به خوبی می‌دانستند که این قدرت سیاسی خونریز در نوعی بی‌هویتی به سر می‌برد و لااقل از قدرت فرهنگ سازی و دانش پروری تهی است. در نتیجه، این اسلام بود که مغول را در خود هضم ساخت و از آدمکشانی آدم خوار انسان‌هایی دانش دوست و دانش پرور ساخت؛ از دودمان چنگیز، محمد خدابنده

قطب الدین رازی، حافظ و سعدی و کمال الدین حسین بهزاد (سرآمد نقاشان عهد تیموریان که افتخار هنر این عصر شناخته می‌شود) به عنوان شیرین‌ترین محصول فرهنگ و تمدن ایرانی، در آسمان علم و ادب، مستقل خلافت، که تا اواسط قرن ۷ هجری همچنان پا برجا بود، درخشیدند. اما این ۹ قرن گرچه شاید به لحاظ حاکمیت سیاسی و اجتماعی، کم‌رنگ بوده باشد، اما در برخی زمینه‌ها پررنگ‌تر جلوه‌گر شد. نقش شاعران و دانشمندان بزرگی که تاکنون نام برده شدند و فرهنگ سازی آنها در جنبه‌های مختلف ملی، حاکی از تأثیر این ۹ قرن در زندگی ایرانیان است. احیای تشیع در عهد صفوی، تجدید حیات علوم عقلی را ممکن ساخت و در فضای شیعه جدید ایران، سلسله‌ای از فیلسوفان و متألهان برجسته چون میرداماد، میر فندرسکی، شیخ بهایی و ملا صدرا ظاهر شدند. پیدایش شخصیت فکری چند بعدی صدر الدین شیرازی در دوره صفویه نشان از حضور سنت فکری قوی و پویا دارد.

دوره رکود و فترت در امور فرهنگی از جمله کتابخانه‌ها را دوران افشاریه و زندیه می‌دانند که بازتاب این عقب ماندگی علمی و فرهنگی در دوران قاجاریه و پهلوی نیز همچنان منعکس بود. اگرچه در این ادوار تاریخی مراکز فرهنگی و علمی - آموزشی جدیدی پی‌ریزی شدند.

یک سؤال این است که: چگونه شد جامعه‌ای که در عصر اوج تمدن اسلام، پرچمدار علم و معرفت بشری بود، در مقطع دیگر در ورطه روی‌گردانی از علوم رفت و مبدل به یک برهوت شد که کمتر کسی در آن، اطلاع از فیزیک و شیمی، ریاضیات، پزشکی و فلسفه داشت؟ در

مولفان کتب

اربعه شیعه و مولفان

صحاح سته اهل تسنن که از

معتبرترین کتب حدیث شیعه و سنی

است نیز ایرانی هستند

خدمت ایرانیان به زبان عربی براساس

یک انگیزه دینی و بدون تعصب ملی،

بیش از خود اعراب به این زبان

بود

را تحویل داد و از نسل تیمور، بایسنقر و امیر حسین بایقرا به وجود آمد. در میان حکومت های مغول، تیموریان علاقه وافری به کتاب و کتابت و آراستن آن داشتند. این مسئله سبب شد تا مکتب ادبی و هنری در هرات شکل یابد. صاحبان و نوابغ علم و حکمت، تاریخ و نقاشی، خطاطی و شاعری در این دوره به ظهور رسیدند و بزرگانی چون خواجه نصیر الدین طوسی (وزیر هلاکوخان) رشید الدین فضل الله همدانی، عطاء الملک جوینی، حمد الله مستوفی،

این اسلام بود که مغول را در خود هضم ساخت و از آدمکشانی آدم خوار انسان‌هایی

دانش دوست و دانش پرور ساخت؛ از

دودمان چنگیز، محمد خدابنده را تحویل

داد و از نسل تیمور، بایسنقر و امیر

حسین بایقرا به وجود آمد

پاسخ به این سؤال، نه می‌توان دست روی یک مقطع مشخص گذاشت و سال معینی را تعیین کرد و نه می‌توان گفت که از این نقطه یا از این منطقه انحطاط علمی مسلمین آغاز شد. مسلماً مجموعه‌ای از عوامل به تدریج

دست به یکدیگر دادند و پیشکسوتی علمی و فرهنگی مسلمانان در جهان را از بین بردند. این تحولات، نه یک شب به وجود آمد و نه صرفاً معلول یک عامل، مثل حمله مغول به ایران بود. زیرا عصر طلایی رونق علمی در اسلام از اواسط قرن ۸ میلادی (قرن ۲ هجری) به تدریج پیدا شد و تا اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم به اوج خود رسید. پس از این، تحول و پویایی‌اش رو به کنده نهاد و از قرن یازدهم به تدریج در حالت سکون قرار گرفت. در قرن دوازدهم میلادی سایه برهوت علمی و انحطاط به طور کامل پدیدار می‌شود. بنابر این در قرن سیزدهم که هجوم مغولان صورت گرفت، جریان افول علمی مسلمین، یکی دو قرن می‌شد که در حال تکوین بود. دور شدن مسلمانان از اسلام اصیل اگر چه پاسخی در مورد علت سقوط ایرانیان از اوج به حضيض است، لاجرم آنها را از مسیر منحرف کرد و اسباب تباهی‌شان را فراهم نمود، اما به واقع چه عواملی در افول و اضمحلال ایرانیان مؤثر بود؟ با ادامه شرایط نابسامان و اوضاع نا آرام ایران، شکست‌های پی در پی در عرصه جنگ با امپراطوری روس، فرمانده کل قوای ایران (عباس میرزا) را بر آن داشت چاره‌سازی کند و پس از چندین قرن که علوم طبیعی از ایران رخت بسته بود، نخستین بار در قرن نوزدهم میلادی ضرورت یادگیری این علوم آشکار شد و به همت او نخستین بار گروهی از ایرانیان برای کسب علوم و دانش راهی اروپا شدند که بعدها امیر کبیر با تأسیس دار الفنون، کار او را ادامه داد.

تاریخ با همه حوادث تلخ و ناگوارش بر تن زخم دیده ملت ایران سپری شد تا مهم‌ترین و ریشه‌دارترین حادثه تاریخ اسلام پس از صدر اسلام اتفاق افتاد. اما

ابو علی سینا، شیخ شهاب الدین سهروردی، خواجه نصیر الدین طوسی، قطب الدین رازی، قطب الدین شیرازی، صدر المتألهین شیرازی و ... آزادی فکری مسلمانان، علوم فلسفی و به ویژه علم منطق را رفته رفته به اوج ارتقا رساند که فارابی، بزرگ‌ترین مفاخر شرق و اسلام در رأس آنها واقع است و ابوریحان بیرونی و ابن سینا و نظایر ایشان نتیجه آن می‌باشند. فارابی استاد منطق و فلسفه و موسیقی بود. او زندگی صوفیانه داشت و در زمان خلافت عباسیان می‌زیست. معلم ثانی در مسائل علم النفس از پیروان بسیار نزدیک معلم اول (ارسطو) بود و سخت به طرز استدلال ارسطویی وفادار بود.

جانشین شایسته فارابی در علم فلسفه، ابوعلی سینا، ملقب به امیر پزشکان است؛ حکیمی که در سن ۱۸ سالگی به تمام علوم زمان اشراف پیدا کرد و از آن پس، تنها فهم خود را از لحاظ عمق افزایش داد. غالباً به عنوان پزشک به فرمانروایان خدمت می‌کرد و زندگی اجتماعی پر فعالیتی داشت؛ ولی در عین این اوضاع و احوال، زندگی عقلانی پر فعالیتی نیز داشت که تعداد و نوع آثار تألیف شده و خصوصیات شاگردانش گواه بر این مدعا است. بو علی در حالی که سوار بر اسب در رکاب پادشاه عازم جنگ بود، بعضی از آثار خود را اهدا می‌کرد که این نشان از نیروی تمرکز فکری عالی او داشت. چنین شخصی شایستگی این را داشت که اساس فلسفه مکتب قرون وسطی را بریزد و میراث بقراطی و جالینوسی را در پزشکی ترکیب کند و در علم و ادب اسلامی چنان تأثیر گذارد که هیچ کس پیش یا پس از وی نتوانسته باشد آن گونه مؤثر باشد. قانون، بزرگ‌ترین اثر پزشکی ابن سینا و شفا، بزرگ‌ترین اثر فلسفی‌اش جنبه‌های دیگر نبوغ ابن سینا را آشکار می‌سازد، اما جدای از آثار علمی و فلسفی وی، چندین منظومه آثار دینی نیز از او بر جا مانده است؛ در این میان تفاسیری از چند سوره قرآن دیده می‌شود که در آن می‌کوشد تا ایجاد

پیش از بازگویی این حادثه، مناسب است قدری اندیشه، علم و فلسفه را در ایران با دیدی وسیع‌تر بازگو کنیم. اهتمام ایرانیان به تفسیر، فقه و حدیث که مستقیماً با متن اسلام مربوط بود از میان تفاسیر به جا مانده از آنان کاملاً هویداست. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر عیاشی، تفسیر تبیان، اثر شیخ طوسی (اهل خراسان) ستاره درخشان اسلام و مؤسس حوزه علمیه هزار ساله نجف، مجمع البیان، اثر طبرسی (اهل تفرش)، روضه الجنان، اثر ابو الفتوح رازی (اهل نیشابور) معروف‌ترین و غنی‌ترین تفسیر شیعه به زبان فارسی، تفسیر صافی، اثر ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر ملا صدرا و صدها تفسیر ارزشمند دیگر که یا مربوط به ایرانیان ایرانی‌نژاد است و یا از عرب نژادانی که ایرانی شده بودند و همچنین مؤلفان کتب اربعه شیعه و مؤلفان «صحاح سته» اهل تسنن که از معتبرترین کتب حدیث شیعه و سنی است نیز ایرانی هستند، اعم از ایرانی، ایرانی‌نژاد یا ایرانی عرب‌نژاد که حکایت از دست قوی و ذهن پرتوان فرزندان ایران در عرصه تفسیر و فقه و حدیث دارد. خدمت ایرانیان به زبان عربی براساس یک انگیزه دینی و بدون تعصب ملی، بیش از خود اعراب به این زبان بود؛ حتی خیلی بیشتر از خدمت این مردم به زبان فارسی. در عرصه فلسفه نیز باید ادعان کرد که از زمان الکندی به بعد، ابتکار فلسفه به دست ایرانیان افتاد و به حق، این مسلمانان با هوش و ذکاوت در هیچ یک از علوم و فنون به اندازه فلسفه، اکثریت قاطع نیافته‌اند. فلاسفه به نام اسلام که ایرانی‌اند و از شاگردان فیلسوف عرب کنده آغاز می‌شوند، عبارتند از: ابو زید بلخی، ابو سلیمان سجستانی، شیخ الرئیس

سازگاری میان عقل و ایمان را که پیش از وی به دست کندی و فارابی و اخوان الصفا آغاز شده بود، کامل کند و همین کار بود که توسط خلف وی سهروردی ادامه یافت و عاقبت درخت این کوشش‌ها به دست میرداماد و ملاصدرا به بار نشست.

سهروردی مرد سفر بود و در جریان سفرهای داخلی و خارجی ذهن، هویت و شخصیت این مرد جوان افسانه‌ای فلسفه ایران، ساخته و پرداخته شد. وی با وجود کمی عمر، حدود پنجاه کتاب به فارسی و عربی با سبک جذابی نوشته است. تصور سهروردی از تاریخ فلسفه جالب توجه است؛ به نظر شیخ اشراق، حکمت یا حکمت الهی از جانب خداوند از طریق وحی به ادریس پیغمبر رسیده است. ادریس را در سراسر قرون وسطی در شرق و در بعضی از مکتب‌های غرب مؤسس فلسفه و علوم می‌شمردند. پس از آن، حکمت دو شاخه شد که یکی از آنها به ایران آمد و دیگری به مصر رفت و از آنجا به یونان و سپس وارد تمدن اسلامی شد. وجود اصطلاحات فلسفی در زبان فارسی (از قبیل کیان، مینوی، خرداد، مرداد، اردیبهشت و ...) باستانی بودن فلسفه و بالملازمه منطبق را در ایران تأیید و تقویت می‌کند. سهروردی تمثیلات و رمزهای زردشتی را برای نظریات خویش فراوان به کار برده است؛ از این رو برخی وی را به داشتن تمایلات ضد اسلامی متهم کرده‌اند.

در طول دوره‌ای که از زمان حمله مغول تا تأسیس دولت صفوی انجامید، از سویی شاهد پیشرفت در مکاتب فکری اسلامی کلاسیک هستیم و از سویی دیگر ناظر تلاش‌هایی برای تلفیق این مکاتب. بدین سان برخی همچون قطب الدین شیرازی و ابن ترکه در هر سه مکتب مشایی، اشراقی و عرفانی تبحر دارند. اما امروزه آخرین و کامل‌ترین نظام فلسفی در عالم اسلام، نظام فلسفی صدر المتألهین است که نه تنها جامع فلسفه‌های گذشته، بلکه به یک معنا، جامع فلسفه و عرفان و کلام پیش از خود بوده و حتی مکتب او را محل التقای قرآن و عرفان و برهان دانسته‌اند. امروزه در محافل

ستی و حوزه‌های علمیه، حکمت متعالیه مهم‌ترین جریان فلسفی است که تدریس می‌شود. حکمت متعالیه بر سه اصل اساسی متکی است: اشراقی یا شهود عرفانی، دلیل یا برهان عقلی و دین یا وحی.

این حکمت، چشم انداز جدی در حیات عقلی اسلامی است که بر تلیف و یکپارچه سازی (تقریباً) همه مکاتب متقدم اندیشه اسلامی مبتنی می‌باشد. آنچه نباید از یاد ببریم این است که علم و دانش مثل بذری است که نیازمند زمین مساعد برای رویش است و زمینی که آمادگی پرورش علم و دانش و فرهنگ و فضیلت را داشته باشد و درخت شعور و آگاهی و خرد در آن به بار نشیند، اخلاق است. از این روست که قرآن در سوره بقره، (آیه ۲۸۲) می‌فرماید: «و اتقوا الله و یُعَلِّمکم الله؛ تقوای الهی پیشه سازید [و پاک شوید] تا خدا به شما تعلیم دهد.»

نمی‌توان از علم و فرهنگ ایران و ایرانی نام برد و بزرگانی دیگر چون شیخ مرتضی انصاری، حاج ملاهادی سبزواری، سید جمال الدین اسدآبادی، میرزا محمدتقی شیرازی، شیخ محمد خیابانی، آیت الله بروجرودی، علامه محمد قزوینی، علامه دهخدا، شهید مطهری، شیخ آقا بزرگ تهرانی (صاحب بزرگ‌ترین کتاب‌شناسی جهان اسلام «الذریعه الی تصانیف الشیعه») و چهره‌های فکور و اندیشمند دیگر را نادیده گرفت. بی‌شک، تاریخ ایران و جهان هنوز از صداقت، صراحت، شجاعت، از جان‌گذشتگی، صلابت، شخصیت والای علمی و فقهاتی، مقام عرفانی، وارستگی و سادگی معنادار زندگی مردی برخاسته از سرزمین بلند آوازه ایران در شگفت است که این مادر چگونه می‌تواند فرزندی از دامان خود پرورش دهد که یک تنه در مقابل دنیا بایستد و مهم‌ترین حادثه قرن اخیر و جهان اسلام، یعنی انقلاب اسلامی را رقم بزند؛ به بیان شهید مطهری «ندای امام از قلب فرهنگ و از اعماق تاریخ و از ژرفای روح این ملت برخاست و مردم او را آیینۀ تمام نمای فرهنگ و هویت اسلامی خود که تحقیر شده بود، دیدند و امام در برابر این لیبیک بزرگ تاریخ چه کرد؟...»^۴

فهرست منابع و مآخذ

۱. بنیاد حکمت اسلامی صدر، ملاصدرا و فلسفه معاصر جهان: مجموعه مقالات همایش منطقه‌ای صدر المتألهین (اولین، ۱۳۷۹، کیش)، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲.
۲. پیرنیا، حسن؛ اقبال آشتیانی، عباس؛ عاقلی، باقر، تاریخ ایران، تهران: نشر نامک، ۱۳۸۴.
۳. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۷۶.
۴. جعفریان، رسول، تاریخ ایران اسلامی، از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، ۱۳۷۷.
۵. جعفریان، رسول، تاریخ ایران اسلامی، از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، ۱۳۷۷.
۶. جعفریان، رسول، تاریخ ایران اسلامی، از یورش مغولان تا زوال ترکمانان، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، ۱۳۷۷.
۷. حسینیان، روح ا...، ۱۴ قرن تلاش شیعه برای توسعه و ماندن، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
۸. حکیمی، محمدرضا، دانش مسلمین، قم: دلیل ما، ۱۳۸۴.
۹. زیباکلام، صادق، ما چگونه ما شدیم؟ ریشه‌یابی علل عقب ماندگی در ایران به انضمام نقدها و نظرها، تهران: روزنه، ۱۳۷۷.
۱۰. شهابی، محمود، رهبر جنود، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۱.
۱۱. صدری افشار، غلامحسین، حکمی، نسرین، فرهنگ معاصر فارسی امروز، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۲.
۱۲. عمید زنجانی، عباسعلی، انقلاب اسلامی ایران (علل، مسائل و نظام سیاسی)، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱.
۱۳. مرنیانی، علی، کتابخانه و کتابداری، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۲.
۱۴. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: نشریه انجمن اسلامی مهندسیین و شرکت سهامی انتشار.
۱۵. نجفی، موسی، ساحت معنوی هویت ملی ایرانیان، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴.
۱۶. نصر، سیدحسین، سه حکیم مسلمان، مترجم: احمد آرام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۱۷. نصر، سیدحسین، صدر المتألهین شیرازی و حکمت متعالیه، ترجمه حسین سوزنجی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۲.
۱۸. زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴.

پی‌نوشت‌ها

۱. کتاب تاریخ ادبیات، ج اول، ص ۳۰۳.
۲. خدمت متقابل ایران و اسلام، شهید مطهری، ص ۶۰۳.
۳. یکی از سخنرانی‌های آیت الله جوادی آملی.
۴. انقلاب اسلامی ایران (علل، مسائل و نظام سیاسی)، عباسعلی عمیدزنجانی.